



<http://www.arianafghanistan.com>



اول حمل ۱۳۹۸

م. اسحاق نگارگر

با درد برای من بهار مرده است



یادداشت ناشر:

از تأخیر چند روز در نشر این نوشته عالی و سروده عالی تر، بنا بر بعضی مشکلات فنی از حضور استاد بزرگوار و گرانقدر معذرت می‌خواهم. با وجودیکه از طریق تلفون تبریکی نوروز و سال نو ۱۳۹۸ را خدمت شما بزرگوار و محترمه بی‌بی کبرا جان عرض نموده بودم باز هم فرصت را غنیمت شمرده تمنیات و تبریکانم را به همه عزیزان و خانواده نجیب تان تقدیم میدارم. ولی احمد نوری مدیر مسئول آریانا افغانستان آنلاین.

** * **

دوستان عزیز و ارجمند؛ بدین وسیله از یکایک شما عزیزان که مرا با پیام‌های رنگین خود نواخته‌اید از شما سپاس گزارم. اما همین امروز یعنی نخستین روز سال نو نیز در وطن ویران ما خون می‌ریزد و سرها برباد می‌رود. سالهاست که دیگر برای من بهارها مرده است.

این شعر را من سال‌ها قبل سروده‌ام ولی خود می‌بینید که هنوز هم غم‌های ما بالفعل وجود دارد. گویی غم و درد زندگانی را در دیار ما می‌خکوب کرده‌اند که نمی‌تواند از اینجا رخت سفر بربندد.

به هموطنان ماتم‌دار عرض تعزیت و تسلیت تقدیم می‌کنم. امیدوارم (سال‌ها امیدوار بوده‌ام) که گلیم این همه غم و درد از دیار ما برداشته شود.

سالی را که تکرار حوادث کهنه باشد به مشکل می‌توان به کسی تبریک گفت اما به هر حال به حکم تعامل سال نو و نوروز همه مبارک. نگارگر ۲۱ مارچ ۲۰۱۹ برمنگهم

اژدهای قارون

بهار رفت؛ طرب مُرد؛ آرزو خون شد
نوای بُلبل و قُمری بخت و بانگِ عزا
مگو که در چمنستان من چه افسون شد
ز خانه؛ خانه این خاک توده بیرون شد

هوای باده گساری نماند یاران را
که عندلیب مرا سرمه در گلو افگند
ز بس فلک به سرم مُشت غم پیایی زد
به یار ساده دل از من بگو بهار کجاست
مگر عروس ستم گشته هلاکو را
چه رفت بر سر این لاله زار بد قسمت
دگر چه از من غمدیده شعر تر خواهی؟
که پاک می کند از کینه سینه زاهد؟
ترا اگر بُود انصاف خود بگو آخر
به نام دین به من بینوا جفا کردند
دگر به صلح چه امید میتوان بستن؟
مگر بهار دگر میکند جوان طبعم

خراب می‌کده گردید و کوزه واژون شد
که اینچنین به خموشی فتاد و محزون شد
شکست چنگ من و ساز من ز قانون شد
که بر دیار بهاران ز دی شبیخون شد
به خون دیده و دل حجله سخت گُلگون شد
که ابر غُلغله افگند و راغ جیحون شد
امید غوطه بخون خورد و بیت موزون شد
سپید جامه او گر به سعی صابون شد
که از جفای تو شهر و دیار من چون شد؟
ز گنج بهره من ازدهای قارون شد!
شکست بال کبوتر به خاک زیتون شد
که از طلیعه امید گنگ ممنون شد

برمنگهم --- لندن ۲۸ فیروری ۱۹۹۳

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

ازدهای قارون

I_negargar_ajdahaaye_qaaron.pdf